

امشب خاله لیلا با خانواده اش به منزل ما می آیند. قرار است با یکدیگر
مسابقه فوتبال بین تیم ایران و تیم آلمان را بینیم. این مسابقه
فینال است و ما خیلی دوست داریم تا ایران برنده این بازی باشد.
پدرم برای امشب سه کیلو تخمه خریده است. خاله لیلا در استان گیلان
که شمال ایران است زندگی می کند. او برای ما گلابی، خرمالو، پرتقال،
گیلاس و زرد آلو آورده است. مادرم برای شام سالاد لویا درست کرده
است ولی سالاد او خیلی ترش شده بود. او یک لیوان کامل آب لیمو
را در سالاد خالی کرده بود. او تلاش کرد تا با ریختن سیب زمینی داخل
سالاد، از ترش بودن آن کم کند.

امشب بازیکنان تیم ایران با لباس سفید رنگ وارد زمین مسابقه شدند
و به بازیکنان تیم آلمان سلام کردند. در این مسابقه تیم ایران برنده شد
و مدال گرفت.

تمام مردم ایران لبخند می زدند. بازیکنان، امشب، دل مردم ایران را شاد
کردند. این بازیکنان برای این مسابقه خیلی تلاش کرده بودند و یک سال
است که تمرین می کنند تا قوی تر شوند.

